

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

دکتر محمدحسین خان محمدی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه

افسانه رحیمیان*

چکیده

منظومه غنایی ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی در کنار توصیف زیبای هیجان عاطفی عشق زمینی، دربردارنده باورهای دینی ایران پیش و پس از اسلام است. در کشاکش عشق آتشین دو قهرمان اصلی داستان، نکاتی در خور توجه درباره لزوم و اهمیت سوگند خوردن و پرهیز از شکستن و نادیده گرفتن آن دیده می‌شود. این امر نگارنده را بر آن داشت تا با واکاوی این ور مطرح در ایران باستان و حتی رکن اصلی در قضاوت‌های اسلامی (سوگند خوردن طرفین دعوی و شاهدان مبنی بر درستی سخنان خود)، چگونگی و دلایل کاربرد آن را در این منظومه به عنوان یک عنصر بنیادی و نیز میزان اهمیت و لزوم توجه و پایبندی به آن را بنمایاند. شاید بتوان گفت اساس شکل‌گیری این منظومه عاشقانه را همین سوگند تشکیل می‌دهد که شهر و - مادر ویس - در برابر موبد مُنیکان یاد می‌کند.

کلیدواژه‌ها: سوگند خوردن در ادبیات فارسی، پایبندی به سوگند در متون ادبی، ویس و رامین، تحلیل شعر فارسی کلاسیک.

۱. مقدمه و ضرورت بحث

فارسی‌زبانان و بویژه ایرانیان در بسیاری از کارهای زندگی خود، باورها و مراسم کهن ایران باستان را سرمشق خود قرار می‌دهند که از جمله این آنها سوگند یا قسم خوردن است که به مناسبات مختلف از آن سود می‌جویند و حکم سندی شفاهی را برای آنان دارد و خود را به رعایت و پایبندی به آن ملزم می‌کنند. منظومه ویس و رامین در بیشتر موارد دربردارنده سوگندهایی است که بنابر دلایل مختلف از آن استفاده شده است. بسامد زیاد سوگند (چه به مقدسات و چه به زمین و زمان و جان اشخاص محترم و عزیزان) در این منظومه، نگارنده را بر آن داشت تا نخست میزان اهمیت این ور مهم ایران باستان و دوم: مواردی را که به آنها سوگند یاد شده است به ترتیب اهمیت بیاورد و سوم که تا چه میزان به این سوگندها پایبند بوده‌اند و اینکه نادیده گرفتن آن چه پیامدهایی را برای شکننده آن در بردارد، بیان کند.

در این مقاله، نخست سعی شد پیشینه این ور باستانی با تکیه بر دگرگونی لفظی و مفهومی آن در ایران پیش و پس از اسلام نموده و همچنین هدفها و الفاظ اصلی و انواع سوگند در حوزه حقوقی و قضایی تبیین شود. بر این اساس، تشریح و تفصیل این واژه در دو سطح جامعه (عامه مردم) و ادب فارسی (خواص و شاعران) ارائه می‌شود و این امر خود به صورت غیرمستقیم به نوعی مقایسه طرز استفاده عامه و اهل ادب را می‌نمایاند و میزان اهمیت ایمان و ایقان به این باور دینی را بیان می‌کند.

۱-۱ سؤال پژوهش

نکته مهمی که ذهن نگارنده را به پژوهش در این موضوع کشاند این است که، چرا سوگند آن هم زبانی و بدون هیچ سند مکتوبی اهمیت داشته است؛ چرا شخصیت‌های منظومه برای تحکیم کار خود در بیشتر موارد سوگند خورده‌اند و پایبندی به آن با ایجاد دلمشغولی برای سوگندخورنده، بویژه سوگند آغازین منظومه، که اساس منظومه هم بر آن است تا این حد مورد تأکید بوده است؟ آیا سوگند خوردن باوری دیرینه‌پای در باور ایرانیان باستان بوده است؟

۱-۲ پیشینه پژوهش

تاکنون درباره داستان پارتی اشکانی ویس و رامین، که فخرالدین اسعد گرگانی آن را در قرن پنجم به نظم کشیده، مقاله‌های متعددی نگارش یافته است. بیشتر پژوهش‌ها درباره

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

بررسی شخصیت قهرمانان اصلی داستان و نیز مطابقت آن با منظومه‌های عاشقانه دیگر از جمله خسرو و شیرین نظامی (عبدی، ۱۳۸۵: ۷۰ و ۷۹) و تریستان و ایزوت از شاهکارهای ادب عاشقانه قرون وسطی در شمال فرانسه و انگلستان و ایرلند (شادآرام و دیگران، ۱۳۸۹: ۱۱۹ تا ۱۳۶) انجام شده است؛ اما درباره بحث عقیدتی سوگند و لزوم پابندی به آن تاکنون پژوهش مستقلی یافت نشد. حسین کیانی در کتاب «سوگند در زبان و ادب فارسی» ضمن تبیین سیر «سوگند در ادبیات فارسی از فردوسی تا شعر معاصر» از ویس و رامین فخرالدین اسعد گرگانی هم یاد می‌کند؛ اما وی صرفاً شواهد را بیرون کشیده و هیچ تحلیلی درباره چند و چون این مهم به دست نداده است. همچنین سیدجواد رسولی در «آیین اساطیری و پیشینه سوگند در ایران و جهان» در یک بند به سوگند در معنی عهد و پیمان در این منظومه اشاره کرده است. در مقاله‌هایی که درباره سوگند نوشته شده است از ور آتش در ویس و رامین در حد سه یا چهار سطر سخن گفته شده و به طور دقیق به بررسی الفاظ و اغراض و انگیزه‌های سوگند به شکلی که در ادامه خواهد آمد، پرداخته نشده است.

۳-۱ روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی - تحلیلی است؛ بدین معنی که با مطالعه درون‌متنی منظومه، شواهد مورد نظر درباره سوگند و مترادفهای آن نظیر قسم، زینهار یا زنهار مشخص و دسته‌بندی، و در نهایت با بررسی فرامتنی، به دلایل و چگونگی کاربرد این اصل دینی پرداخته شد. متن اساس، منظومه ویس و رامین به تصحیح محمد روشن بوده است.

۲. پیشینه سوگند و تطوّر لفظی آن در یک نگاه

تغییر مفهوم هر سنتی در بستر زمان، بدیهی است؛ لذا سوگند هم به عنوان یکی از مراسم‌های دیرینه ایرانیان باستان از این جبر زمانه برکنار نیست و سرگذشتی پرآفت و خیز پیدا می‌کند. واژه سوگند فارسی صورت تطوّر یافته «سوکت‌ونت» اوستایی به معنی دارای گوگرد است. در دوران گذشته آب آمیخته به گوگرد، هنگام قضا و داوری به‌کار می‌رفته است؛ بدین ترتیب که این گونه آب را به متهم می‌نوشانیدند و از دفع شدن یا در شکم ماندن آن، مجرم یا بی‌گناه بودن شخص آشکار می‌شد. کاربرد فعل

«خوردن» با سوگند یادگار همین مفهوم است (دهخدا، ذیل «سوگند»). بنا به بخش هفتم دینکرد در ایران باستان ۳۳ نوع و معمول بوده است. ورها به دو نوع بوده است: «ور گرم» مانند گذشتن از آتش و «ور سرد» مانند خوردن آب آغشته به گوگرد (آذرفرنبغ و آذریاد، ۱۳۸۹: ص ۱۹۷). در وندیداد چنین آمده است: کسی که از دروغ خود آگاه باشد و ایزد را به شهادت بطلبد و یا به ایزد مهر دروغ بگوید باید آب آمیخته با گوگرد زر و یا آب صاف بنوشد (عقیقی، ۱۳۷۴: ص ۶۳۵).

با اینکه کلمه قسم با سوگند متفاوت است، امروزه به جای هم به کار می‌رود. در اصل، قسم، چنانکه در آیات قرآنی دیده می‌شود برای تأکید و نشان دادن یکی از آیات خداوند و پدیده‌های هستی است، حال اینکه غرض از سوگند در ابتدا نفی و یا اثبات ادعایی بوده است. با این تفاوت کاربرد در گذشته، امروزه این دو واژه مترادف هم شده و کاربردی مرسوم یافته است (رسولی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۸). واژه سوگند در مفهوم عهد و پیمان بسیار به کار می‌رود. در کتاب «روایات فارسی» سوگند علاوه بر معنی ور در مفهوم عهد و پیمان هم آمده است (همان، ص ۱۳۵). گفتنی است واژه «باور»، که به معنی «تصدیق» و «اذعان» است از کلمه ور گرفته شده و منظور از آن، این است که مطالبی که گفته یا شنیده می‌شود مانند آن خواهد بود که درباره آن مطلب ور به عمل آمده و سوگند خورده شده است (بهار، ۱۳۲۱: ص ۲۱۰).

سوگند با گذر زمان به جایی می‌رسد که از آن فقط قول و گفتار باقی می‌ماند و بیشتر شکل شفاهی به خود می‌گیرد. شاید بتوان دلیل کاربرد سوگند در این معنی را در این نکته جست که در گذشته پیش از مراسم نوشاندن سوگند و نت سوگندنامه یا عهدنامه‌ای تنظیم می‌شده است که سوگندخورنده باید به آن وفادار می‌ماند (همان، ص ۱۲۳). سوگند در امور حقوقی و قضایی و نیز در آیین اسلام هم اهمیت بسیاری دارد. برای اطلاع بیشتر می‌توان به کتابهای مربوط مراجعه کرد که پرداختن به آنها از حوصله این مبحث خارج است (انواع سوگند در قانون آیین دادرسی مدنی (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹). سوگند در فرهنگ اسلامی با عناوینی چون قسم، یمین و حلف آمده است و اهمیت بسیاری دارد و از دلایل اثبات دعوی حقوقی و جزایی است (شایگان، ۱۳۳۱: ص ۱۴۵). سوگند اظهاری است که شخص با گواه گرفتن نام خداوند متعال به نفع خود ایراد می‌کند. در قرآن کریم نیز موارد بسیاری درباره سوگند آمده است. خداوند متعال برای بیان عظمت افلاک و سایر آفریده‌هایش بارها

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

به آنها سوگند یاد می‌کند؛ از جمله در این سوره‌ها: بقره/ ۲۲۴ و ۲۲۵؛ مائده/ ۸۹؛ نخل/ ۹۱ و ۹۲؛ تحریم/ ۱ و ۲؛ یس/ ۱؛ صافات/ ۱ و ۲ و ۳؛ ص/ ۱؛ زخرف/ ۱؛ دخان/ ۱؛ ق/ ۱؛ ذاریات/ ۱ تا ۵؛ الضحی/ ۱ و ۲؛ التین/ ۱ تا ۳؛ العادیات/ ۱ تا ۶؛ العصر/ ۱.

۳. اغراض و الفاظ سوگند

اغراض سوگند نیز هم‌چون خود واژه از گذشته تا کنون تغییر کرده است. گاه از آن برای نفی یا اثبات ادعایی و گاه برای عواملی چون طلب امری به صورت‌های مختلف مانند خواهش و تمنا، طلب مغفرت، طلب و نیاز، اصرار، ابرام، اطمینان دادن، هشدار و تهدید، تهییج و تشجیع، تسلیم، دعا و استغاثه استفاده می‌شد. در کنار این عوامل یاد شده برای سوگند، صفات بسیاری نیز با آن همراه می‌شد؛ از جمله مغلط، عظیم‌تر، صعب، سخت، گران، راست، پر، قوی‌دست و ... (کیانی، ۱۳۷۱: ص ۳۱).

در متون دینی و ادبی از جمله شعر به زمین و زمان، اجرام آسمانی، شب و روز، فصلها و گاهی سلاحهای جنگی هم توجه شده است و این نشان از اهمیت این موارد برای طرفین سوگند دارد. همچنین در زبان روزمره بیشتر به ائمه اطهار (ع) و جان عزیزان سوگند یاد می‌شود. گفتنی است بنا بر احکام شرعی سوگند به هر چیزی غیر از نام خدا کفاره‌ای را برای سوگندخورنده موجب نمی‌شود.

۴. سوگند در زبان و ادب فارسی

در آثار منظوم و مثنوی فارسی شواهد فراوانی درباره سوگند یافت می‌شود. در آثاری چون شاهنامه فردوسی و ویس و رامین فخرالدین اسعدگرگانی، که باورهای ایران باستان نیز در آنها حضور پررنگی دارد بویژه در منظومه ویس و رامین، که متنی پهلوی است سوگند نمود خاصی دارد. همچنین در آثار دیگر ادیبان و شاعران سده‌های بعد نیز نمونه‌های فراوانی از سوگندهای مذهبی و سوگند به اشخاص محترم و اجرام آسمانی و روز و شب و ... دیده می‌شود تا جایی که ما آثاری با عنوان سوگندنامه هم در دست داریم.

مطالعه آثار منظوم از نخستین ادوار تا زمان کنونی نشان می‌دهد که سوگند در هر دوره‌ای ویژگی خاصی داشته است؛ برای مثال در دوره‌های طاهریان، صفاریان، سامانیان و غزنویان، سوگند، جلال و صلابت و در عین حال لطف و سادگی و آراستگی خاصی



دارد و کمتر سوگندی یافت می‌شود که نشانگر عجز و زبونی اداکننده آن باشد؛ در مقابل در دوره سلجوقیان، سوگند هیمنه و شکوه پیشین خود را از دست می‌دهد و به امور نازل تعلق می‌گیرد و بیشتر به مضامینی سوگند خورده می‌شود که مایه دلسوزی و ترحم دیگران شود. سخنوران این عصر به هر چیزی متوسل می‌شوند تا مگر دل مخاطبان خود را رام و ایشان را به دستیاری خود ترغیب کنند. آنان به طور معمول اجرام آسمانی و پدیده‌های طبیعی و مقدسات دینی را چون پیشینیان خود به گواهی سوگندهای خویش نمی‌طلبند. در عصر مغول و تیموریان، دعا‌های مذهبی و سوگندهای مربوط به شعائر دینی به ادبیات راه یافت. از عصر صفویه تا قاجاریه به دلیل زوال و انحطاط ادبی ایران از گیرندگی و تأثیر سوگندها کاسته می‌شود تا جایی که سوگندها چیزی جز الفاظ عامیانه و تعابیر نامطلوب و بازاری بیش نیست. شاید تعصب و خشک‌مذهب بودن را بتوان دلیل این رکود دانست. اینک در این مجال، چگونگی و دلایل و انگیزه‌های اصلی سوگند در ویس و رامین فخرالدین اسعد بررسی می‌شود.

۵. بازتاب باورهای باستانی در ویس و رامین

ویس و رامین یکی از کهن‌ترین داستان‌هایی است که از ایران عهد باستان به دست ما رسیده است. این داستان دربردارنده بسیاری از آداب و عقاید دینی و باورهای ایرانیان باستان است؛ باورها و مقدساتی چون تقدس امشاسپندان، عناصر طبیعی نظیر آتش، اجرام آسمانی و نیز آداب و رسومی همانند آزمون «ور»، رسم کستی بستن، دخمه ساختن و موقعیت و کیفیت پاداش و کیفر در آیین زرتشت. این منظومه میزان تأثیر ادیان و باورهای مردمی را بر میراث فکری و هنری و ادبی بخوبی نمایان می‌سازد. کتاب مزدیسنا و ادب پارسی به اشاره مختصر و ناتمامی درباره معرفی برخی از آداب و رسوم کیش زرتشت، که در این اثر ادبی بازتاب یافته، بسنده کرده است. نوشته‌های پراکنده هدایت مأخذ دیگری است که به وجود بعضی عناصر کیش مزدیسنا در منظومه ویس و رامین فخرالدین اشاره کرده است (هدایت، ۱۳۴۴: ص ۴۸۵ تا ۵۲۳).

از میان عقاید باستانی موضوع سوگند و لزوم پایبندی به آن در این منظومه بسامد بیشتری داشته است تا جایی که اگر بگوییم اساس شکل‌گیری این منظومه طولانی تقریباً ۸۰۰۰ بیتی، سوگندی است که شهرو در برابر خواسته موبد منیکان یاد می‌کند،

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

بی‌راه نگفته‌ایم. این سوگند خود سوگندهای بعدی را برای قهرمانان این داستان موجب می‌شود.

چو شهرو خورد پیش شاه سوگند
اگر زایم تویی داماد من بس...
سخن گفتند ازین پیمان فراوان
به هم دادند هر دو دست پیمان
گلاب و مشک را در هم سرشتند
وزو بر پرنیان عهدی نبشتند
که شهرو گر یکی دختر بزاید
به گیتی جز شهنش را نشاید
(ص ۴۷)

در ادامه شاعر به این نکته مهم اشاره می‌کند که این دو بر سر موضوعی سوگند خوردند که هنوز وجود خارجی نداشت؛ لذا وقتی اساس سوگند چنین سست و بی‌پایه باشد، بی‌شک گرفتاریهایی بزرگتر را در پی خود خواهد آورد:

به جان تو که من دختر ندارم
و گر دارم چگونه پیش نارم
نزامم تا کنون دختر وزین پس
اگر زایم تویی داماد من بس
چو این دو نامور پیمان بکردند
درستی را به هم سوگند خوردند
نگر چندین شگفت آمد ازیشان
کجا بستند بر نابوده پیمان
(ص ۴۶)

شهر و که گمان نمی‌کرد در میانسالی صاحب فرزندی شود و در عین حال با گذشت زمان پیمانش را با موبد فراموش کرده است، دارای دختری زیبارو به نام ویس می‌شود. وقتی دختر به پختگی می‌رسد، شخص دیگری جز برادرش ویرو را لایق وی نمی‌یابد و مقدمات نکاح آن دو را فراهم می‌آورند. ویس و ویرو دل در محبت هم می‌بازند؛ اما تقدیر چیزی دیگر برای آنان رقم زده است. موبد با شنیدن خبر ازدواج دختر شهرو خشمگین می‌شود و برای به‌دست آوردن ویس به هر دستاویزی چنگ می‌زند و در نهایت در نامه‌ای به شهرو، به همان سوگندی متوسل می‌شود که وی در برابر شاه یاد کرده است و او را تهدید می‌کند که اگر عهدش را زیر پا بگذارد، گرفتار عذاب الهی می‌شود.

چو شهرو نامه بگشاد و فروخواند
چو پی کرده خری در گل فروماند
کجا در نامه بسیاری سخن یافت
همان نو کرده پیمان کهن یافت
(ص ۵۴)

تو خود دانی که با هم چه گفتیم
به مهر و دوستی پیوند کردیم
کنون سوگند و پیمان را مفرموش
به من تو ویس را آن گاه دادی
به پیمان دست یکدیگر گرفتیم
وزان پس هر دوان سوگند خوردیم
به جا آور وفا در راستی کوش
که تا سی سال دیگر دخت
(ص ۵۵)

همان طور که پیشتر اشاره شد در ایران پیش از اسلام و پس از آن پابندی به سوگند در هر وضعیتی اهمیت ویژه‌ای دارد و در صورتی که سوگندی نادیده گرفته شود، پیامدهای ناگواری برای خورنده آن به بار می‌آورد. در متون دینی ایران باستان پیمان‌شکنی گناهی نابخشودنی است و پیمان‌شکن هر جا که باشد، باید تاوان پیمان شکنی خود را بپردازد. در کتاب «صد در نثر» بسیاری از رخدادهای ناگوار از جمله کوتاه شدن عمر و نابودی نسلا نتیجه پیمان‌شکنی دانسته شده است (صد در نثر و صد در بندهشن، ۱۹۰۹: ص ۲۳ تا ۲۱). در کتاب «مینوی خرد» پیمان‌شکنی با بزرگترین گناهان از جمله کشتن مرد مقدس، زیان رسانیدن به آتش بهرام، بت پرستی و جادوگری برابر دانسته شده است (تفضلی، ۱۳۶۴: ص ۵۱). همچنین در آن دوران در صورتی که متهمی، سوگند را، که در واقع گوگرد همراه آب است، بخورد، اگر نتواند آن را دفع کند، ممکن است هلاک شود و این مجازاتی جبران‌ناپذیر برای اوست. در آیین اسلام سوگندی که بویژه به نام مبارک حق تعالی خورده می‌شود در صورت شکسته شدن کفاره‌ای برای فرد در پی دارد! پیامبر (ص) می‌فرماید: «پنج گناه است که محو شدنی نیست: شریک قرار دادن برای خدا، کشتن کسان به ناحق، بهتان زدن به مؤمن، فرار از جنگ و قسم ناحق که با آن مال کسان ببرند» (نهج‌الفصاحه، ۱۳۸۸: ص ۶۵).

فخرالدین به تمام ظرایف سوگند به عنوان باور دینی اشاره کرده است. او سیمای شهر و را به دلیل شکستن پیمان، مضطرب و آشفته و شرمسار و ترسان از داور دادار ترسیم می‌کند:

فروافکنده سر چون شرمساران
همی پیچید چون زنه‌ارخواران
هم از شاه و هم از دادار ترسان
که بشکست این همه سوگند و پیمان
بلی چونین بود زنه‌ارخواری
گهی بیم آورد گه شرمساری
(ص ۵۶)

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

وگر با او خورم در مهر زنهار	چه عذر آرم بدان سر پیش دادار
من از دادار ترسم با جوانی	تترسی تو که پیر ناتوانی
	(ص ۷۰)
چه عذر آرد روانت پیش دادار	چو در بند گنه باشد گرفتار
چه گویندت چرا زنهارخواری	چرا بشکستی آن پیمان که کردی
بمانی شرمزد در پیش داور	نبینی هیچ کس را پشت و یاور
	(ص ۷۵)

موبد، شهرو را به دلیل سوگند شکستن بی دین و زنهارخوار خطاب می کند و او را از هول دوزخ انذار می دهد و در نهایت او را به خدا واگذار می کند. در متون دینی ایرانیان باستان از جمله اردویرافنامه و صد در نثر و صد در بندهشن، ۱۹۰۹: ص ۲۱. این نشان آمده است (اردویرافنامه، ۱۳۷۲: ص ۵۳ و صد در نثر و صد در بندهشن، ۱۹۰۹: ص ۲۱). این نشان می دهد که سوگند، آن هم سوگندی که بین این دو، آن هم در خفا صورت گرفته است چنین عاقبتی دارد؛ چه برسد به اینکه در دادگاهی و در مجمعی بزرگ انجام گیرد:

ز شهرو با همه شاهان گله کرد
که بی دین چون شد و زنهار چون خورد
(ص ۶۲)

شهنشه را خوش آمد پاسخ زرد	همان گه نزد شهرو نامه ای کرد
که شهرو راه مینو را مفرموش	سخنهایم به گوش دلت بنیوش
به یاد آور ز شرم جاودانت	کجا از دادگر ببند روانت
به یاد آور ز داورگاه دادار	ز هول دوزخ و فرجام کردار
بدین یکروزه کام این جهانی	مخر تیمار و درد جاودانی
بدین سان پشت بر یزدان مکن پاک	مگو بر کام اهریمن سخن پاک
مباش از جمله زنهارخواران	که یزدان است با زنهارداران
	(ص ۷۵)

دایه در متقاعد کردن ویس برای پذیرش رامین به جانش سوگند می خورد و ویس گفته او را می پذیرد:

به جان من که جز چونین نباشد
تو را سالار جز رامین نباشد
(ص ۱۱۵)

همی تا دایه سوگندان همی خورد یکایک ویس را باور همی کرد
(ص ۱۲۰)

شاعر به امر مهمی در ابتدای شکل‌گیری روابط عاشقانه ویس و رامین اشاره می‌کند و آن، اینکه آنها با بستن عهد و پیمان و خوردن سوگندان مغلظ (از خداوند گرفته تا اجرام آسمانی و عناصر چهارگانه و شب و روز و نان و نمک) پیوند عشق خود را بیناد می‌نهند.

پس آن‌گه ویس و رامین هر دو با هم	بیستند از وفا پیمان محکم
نخست آزاده رامین خورد سوگند	به یزدان کاوست گیتی را خداوند
به ماه روشن و تابنده خورشید	به فرخ مشتری و پاک ناهید
به نان و با نمک با دین یزدان	به روشن آتش و جان سخندان
که تا بادی وزد بر کوهساران	و یا آبی رود بر رود باران
بماند با شب تیره سیاهی	بپوسد در درون جوی ماهی
نگردد بر وفا رامین پشیمان	نه هرگز بشکند با دوست پیمان
نه بر روی ویسه مهر بندد	نه کس را دوست گیرد نه پسندد
چو رامین بر وفا سوگندها خورد	به مهر و دوستی پیمانها کرد
پس آن‌گه ویس با وی خورد سوگند	که هرگز نشکند با دوست پیوند
به رامین داد یک دسته بنفشه	به یادم دار گفتا این همیشه
کجا بینی بنفشه تازه بر بار	ازین پیمان واین سوگند یاد آر
چنین بادا کبود و کوژبالا	هر آن کاو بشکند پیمانش از ما

(ص ۱۲۹)

در طول روابط عاشقانه ویس و رامین شاهد موارد فراوانی هستیم که در آنها بارها سوگندهایی یاد و شکسته می‌شود؛ برای نمونه، رامین بارها پیش برادرش، موبد، قسم می‌خورد که دیگر با ویس هیچ ارتباطی نداشته باشد. همچنین ویس نیز بارها قول می‌دهد که با رامین قطع رابطه می‌کند، اما هیچ‌یک بر پیمان خود نمی‌پایند و بارها با هم دیدار می‌کنند.

شاعر از زبان رامین، زنه‌ارخوران را زشت‌کیش می‌نامد:

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

چو بشنید این سخن آزاده رامین بسی بر زشت‌کیشان کرد نفرین
 که هرگز نگذریم بر کشور ماه نه بیرون آیم از پند شهنشاه
 (ص ۱۴۳)

ویس در پاسخ به موبد با کمال اطمینان می‌گوید که او به طور کامل بی‌گناه است و هیچ ابایی از سوگند خوردن ندارد بلکه فرد بی‌گناه به آسانی می‌تواند سوگند بخورد:

جوابش داد ویس و گفت سوگند خورم شاید بدین نابوده پیوند
 چرا ترسم ز ناکرده گناهی به سوگندان نمایم خوب‌راهی
 نیچند جرم ناکرده روانی نگنجد سیر ناخورده دهانی
 به پیمان و به سوگند مترسان که دارد بی‌گنه سوگند آسان
 چو در زیرش نباشد ناصوابی چه سوگندی خوری، چه سردآبی
 (ص ۱۵۲)

۶. سوگند، فصل میان گناه و بی‌گناهی و نیز ور گذر از آتش

همان‌طور که پیشتر گفته شد، سوگند در مواردی، عامل رفع اتهام و اثبات بی‌گناهی بود. در این منظومه نیز این مورد به چشم می‌خورد. موبد از ویس می‌خواهد برای اثبات صدق سخنش در نداشتن رابطه با برادرش رامین، سوگند بخورد:

شهنشه گفت ازین بهتر چه باشد به پاکی خود جزین در خور چه باشد
 بخور سوگند وز تهمت برستی روان را از ملامت‌ها بشستی
 کنون من آتشی روشن فروزم برو بسیار مشک و عود سوزم
 تو آنجا پیش دینداران عالم بدان آتش بخور سوگند محکم
 هر آن گاهی که تو سوگند روان را از گنه پاکیزه کردی
 مرا با تو نباشد نیز گفتار نه پرخاش و نه پیکار و نه آزار
 (ص ۱۵۳)

همچنین وقتی ویس به شاه اظهار می‌کند که میان او و رامین امری ناشایست صورت نگرفته است، شاه از وی می‌خواهد برای اثبات ادعای خود از آتش نیز بگذرد. باید گفت گذر از آتش عبارت بود از گذشتن از میان دو کوه آتش، که در بین آنها راهی باریک وجود داشته و با عنوان ور گرم در ایران باستان نامبردار بوده است. اگر

شخص به سلامت از آن می‌گذشت، یعنی اینکه او صداقت خود را به اثبات رسانده است و گرنه فردی گناهکار به‌شمار می‌آمد و مجازات می‌شد (بهار، ۱۳۷۵: ص ۲۶۱).

همان‌گه ویس در رامین نظر کرد	مرو را گفت بنگر حال این مرد
که آتش چون بلند افروخت ما را	بدین آتش بخواهد سوخت ما را
مرا بفریفت موبد دی به سوگند	به شیرینی سخنها گفت چون قند
بدو گفتم خورم صدباره سوگند	که رامین را بُد با ویس پیوند
کنون در پیش شهری و سپاهی	ز من خواهد نمودن بی‌گناهی
مرا گوید به آتش بر گذر کن	جهان را از تن پاکت خبر کن

(۱۵۴)

موبد، که در برابر عشق آتشین همسر و برادرش عاجز شده است، تصمیم به کشتن هر دوی آنها می‌گیرد؛ اما مادرش او را از این اقدام باز می‌دارد و از او می‌خواهد که سوگند بخورد که از این نیت ناخوشایندش صرف‌نظر کند:

گرفتش دست آن پرمایه فرزند	بخور گفتا برین گفتار سوگند
که خون ویس و رامین نریزی	نه هرگز نیز با ایشان ستیزی
به جا آری سخنهایی که گفتی	چنان کاندر وفا نایدت زفتی
بخورد آنگه با مادرش سوگند	به دین روشن و جان خردمند
به یزدان جهان و دین پاکان	به روشن جان نیکان و نیاکان
به آب پاک و خاک و آتش و باد	به فرهنگ و وفا و دانش و داد
که بر رامین ازین پس بدنجویم	دل از آزار و کردارش بشویم
شبستان مرا بانو بود ویس	دل و جان مرا دارو بود ویس
چو شاهنشاه بدین‌سان خورد	به کار ویس دل را کرد خرسند
بخورد از راستی پاکیزه سوگند	که هرگز نشکند در مهر پیوند

(ص ۱۶۳ و ۱۶۴)

اما باز هم جریان زندگی بر حسب میل هیچ‌یک از شخصیت‌ها پیش نمی‌رود و همگی به‌گونه‌ای زنده‌خواری می‌کنند و این بار هر یک سوگند به از میان برداشتن دیگری می‌خورند:

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

نگر تا در دل اندیشه نمداری	که تو بینی ز من زنه‌ارخواری
به جان من که خون این برادر	ز خون گریه‌ای بر من سبکتر
به یزدان جهان و ماه و خورشید	بدان مینو کجا داریم امید
کزین در برنگردم تا بدان گاه	که یایم سوی کام خویشتن راه
تو را نه زخم سود دارد و نه بند	نه زنه‌ار و نه پیمان و نه سوگند
کنم کردار با تو چون تو	خورم زنه‌ار با تو چون تو خوردی
مخور زنه‌ار شاه‌اکت نباید	یکی روز این خورش جان را گزاید
بخور با من به مهر و ماه	که با ویست نباشد مهر و پیوند
یکی سوگند خورد آزاده رامین	به دادار جهان و ماه و پروین
که تا من زنده باشم در دو	نمی‌خواهم که برگردم ز جانان
جهان‌افروز رامین کرد پیمان	به سوگندی که بود آیین ایشان
که تا جانم بماند در تن من	گل خورشیدرخ باشد زن من
نجویم نیز ویس بدگمان را	نه جز وی نیکوان این جهان را
افزون بر این ابیات، رامین در ابیات دیگری نیز بر این نکته تأکید می‌کند که سوگند یاد کرده است که جز گل به هیچ فرد دیگری دل نبندد (ص ۲۴۷).	
گرگانی در مواردی سوگند را با صفت سخت مقید می‌کند تا نشان دهد که توجه و پایبندی به آن بیش از حد مهم است:	
پدیرفتم من از روشندان پند	بخوردم پیش یزدان سخت سوگند
به هر چیزی که آن بهتر ز گیهان	به خاک پاک و ماه و مهر تابان

که من با او نجویم نیز پیوند به جز چونان که بیسندد خداوند

(ص ۲۵۴)

ده نامه ویس به رامین به منظور یادآوری سوگندهایی نگاشته می‌شود که آن دو در طول روابط عاشقانه خود با هم بسته بودند که به عمد و غیر عمد شکسته شده، و بدانها عمل نشد. بی‌شک هدف نگارش این نامه‌ها تحریک و ترغیب به بازگشت به روابط پیشین است و خطاهای رخ داده از سوی زهارخوار با دیده عفو پوشیده می‌شود. اینکه معشوق به عاشق عجز و لابه می‌کند و ده‌نامه طولانی و پیوسته در یادآوری روزهای خوش گذشته می‌نویسد، خود می‌تواند موضوعی دیگر برای پژوهش باشد.

یکی بر تو دهم در نامه سوگند	به حق دوستی و مهر و پیوند
به حق آنکه با هم جفت بودیم	به حق آنکه ما هم‌گفت بودیم
به حق صحبت ما سالیانی	به حق دوستی و مهربانی
که این نامه ز سر تا بن بخوانی	یکایک حال من جمله بدانی....

(ص ۲۵۹)

اینکه رامین پیشتر از گل با ویس سوگندانی سخت خورده بوده و آنها را شکسته، باعث حیرت و اندوه ویس شده و آن اینکه او که براحتی زهارخواری می‌کرده است، اکنون چرا از سوگندی سخت دم می‌زند که دیگر آن را نخواهد شکست:

مرا بفریفتی وز ره ببردی	کنون زهار با جانم بخوردی
بدان سر مر ترا طرار دیدم	بدین سر مر ترا غدار دیدم
همی‌گویی که خوردم سخت سوگند	که با ویسم نباشد نیز پیوند
نه با من نیز هم سوگند خوردی	که تا جان داری از من برنگردی
کدامین راست گیرم زین دو سوگند	کدامین راست گیرم زین دو پیوند
تو را سوگند چون باد بزان است	تو را پیوند چون آب روان است

(ص ۲۵۹)

از سیاق نامه‌های ویس چنین برمی‌آید که او خود را به عهد و پیمان متعهد می‌داند و فقط رامین است که خطاکار است. در واقع، ویس در عشق خود به رامین پایدار و وفادار است و تا پایان عمر بر عهد و پیمان خود می‌پاید:

من اندر هجر تو سوگند خوردم که هرگز گرد بدمهران نگردم

سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

به یاری دل نیندم بر دگر کس خدای هر دو گیتی یار من بس
(ص ۲۶۵)

ویس سوگندهای رامین را در سست عهدی به ابر بهاری مانند می‌کند که چندی نمی‌پاید و بسیار گذراست:

من از تو بدکنش آن رنج دیدم که درد مرگ را صد ره چشیدم
فرامش کردی آن سوگند و زنهار که خوردی با من و کردی دوصد بار
چه آن سوگند و چه باد گذاری چه آن زنهار و چه ابر بهاری
(ص ۲۸۲)

رامین چنان سست پیمان و ده‌دل توصیف می‌شود که هر لحظه به رنگی درمی‌آید و بدیهی است چنین فردی، شخصیتی بسیار متزلزل دارد:

ز سستی بر یکی پیمان نپایی ز نادانی به هر رنگی بر آیی
(ص ۲۸۸)

مرا یک‌دل همیشه دوستدارست نه چون توده دل زنهار خوارست
(ص ۳۰۸)

ویس معتقد است که رامین با این همه زنهار خواری تنها کاری که انجام داد این بود که وفایش را با جفا درآمیخت:

نه با من چند باره عهد کردی که هرگز روزی از من برنگردی
چرا از عهد خود کرده بگشتی وفا را با جفا در هم سرشتی
(ص ۳۱۵)

۷. الفاظ سوگند و مفهوم آن در این منظومه

در سراسر این منظومه سوگند به حق تعالی و نیز ترکیب به دادار جهان و ماه و پروین، به جان خود و دیگری، به دین روشن و دین پاکان، به جان خردمند، به مهر و ماه، به فرخ مشتری، به نان و نمک، به عناصر اربعه، به فرهنگ و وفا و دانش و داد، به مینو، به حق دوستی، به حق روزهای خوشی که سپری شده است، دیده می‌شود.

مفهوم انذار و تهدید زنهار خوار به عذاب اخروی، سعی در یادآوری سوگندان و فرصت دادن به شخص زنهار خوار و ترغیب به بازگشت بر حال و قرار گذشته، پرهیز از سست پیمانی و نیز برای تحکیم پیمان ازدواج میان طرفین به کار رفته است.

۸. انواع سوگند در این منظومه

در این منظومه شخصیت‌های داستان به بهانه‌های مختلف و بیشتر درباره قطع ارتباط ویس و رامین با یکدیگر انواعی از سوگندها را یاد می‌کنند. این سوگندها زنجیروار بیشتر میان ویس - موبد، ویس - رامین و رامین - موبد تکرار می‌شود. در کل انواع سوگند را می‌توان در این موارد دسته‌بندی کرد:

سوگند برای ۱. نکاح ۲. صداقت داشتن ۳. شرمساری جاودانی ۴. قبولاندن سخن ۵. قطعیت در کاری ۶. وفای به قول ۷. ارائه راهکار مناسب ۸. رهایی از تهمت و ملامت ۹. اثبات بی‌گناهی ۱۰. کشتن شخصی ۱۱. عملی کردن امری ۱۲. قطع پیوند و ارتباط ۱۳. در یادکرد خوشی‌های گذشته ۱۴. هجران دائمی ۱۵. اثبات پاکی.

۹. سوگند خوردن و پایبند نبودن

در طول روند داستان ویس و رامین، شاهد سوگند خوردنهای بسیار از جانب شخصیت‌های اصلی داستان بودیم. اما سؤالی که پیش می‌آید این است که: کدام یک از شخصیتها در عمل به سوگند خود پایبند بوده‌اند؟ آیا واقعا همان اندازه که سوگند خوردن برایشان پراهمیت بود، عمل به آن را هم ضروری می‌دانسته‌اند؟ مطالعه این منظومه نشان می‌دهد که نفس سوگند خوردن به‌عنوان یک باور دینی و آیینی از اهمیت والایی برخوردار است؛ اما متأسفانه نه شهرو، نه ویس، نه رامین، نه دایه و نه حتی موبد مُنیکان، که بارها شهرو را بابت شکستن عهد و سوگندش از عذاب و مجازات انداز می‌داد، هیچ کدام عامل به سوگندشان نبوده‌اند.

نتیجه‌گیری

در این منظومه سوگند با بسامد بسیار و در عین سادگی و لطافت با شکوه خاصی به‌کار رفته است. بیشترین سوگندها را رامین و سپس ویس در برابر موبد و نیز برای همدیگر یاد می‌کنند. شخصیت‌های دیگر نظیر دایه، موبد، ویرو، شهرو و گل نیز در مراتب بعد قرار دارند. رامین بیش از دیگر شخصیت‌ها سوگند می‌شکند و شهرو تنها شخصیتی است که به سوگندش وفادار می‌ماند. البته ویس نیز در سوگندان خود به رامین تا آخرین لحظه وفادار است. با اینکه شخصیت‌های دیگر منظومه بارها سوگند شکسته‌اند، به دفعات متعدد باز هم به سوگند روی می‌آورند و همچنان قداست سوگند در دلها و



سوگند، شالوده بنیادین سرایش منظومه ویس و رامین

باورهایشان محفوظ است. در این منظومه اشخاصی حضور دارند که برای هم سوگند می‌خورند و در عین حال به پیامدهای سوگند شکستن یکدیگر را انذار می‌دهند اما خود سوگند می‌شکنند. بارزترین ویژگی فرد زینهارخوار در این منظومه، شرمساری در پیشگاه دادار و در مواردی فرجام کار در دوزخ بودن است. همچنین باید گفت سوگند این منظومه در مواردی برای به کرسی نشاندن اغراض شخصی است و حالت فریب دادن طرف مقابل را دارد؛ چراکه هیچ پابندی به آن صورت نمی‌گیرد؛ نظیر سوگندهایی که ویس بارها درباره قطع رابطه با رامین برای موبد می‌خورد و بارها آن را می‌شکند. تکرار کلمه سوگند و مترادفهای آن در خلال چند بیت پی‌درپی می‌تواند از نظر بلاغت (بدیع لفظی) اهمیت داشته باشد و پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد. این متن با هدف نمودن بسامد فراوان سوگند و ضرورت پابندی به آن به عنوان باوری باستانی نوشته شد. رد پای این عقیده در آیین اسلام هم نمایان است و بر لزوم توجه به آن و رعایتش تأکیدهای بسیاری در قرآن کریم و احادیث و روایات شده است. برای اطلاع بیشتر به موارد یادشده می‌توان مراجعه کرد.

پی‌نوشت

برای اطلاع بیشتر ر. ک به: هاشم رضی؛ آیین مهر، ۱۳۷۶: ۴۷۴ و ۴۷۵؛ ارداویرافنامه؛ ۱۳۷۳: ۵۳؛ اوستا؛ ۱۳۴۳: ۱۹۳

منابع

- قرآن کریم

- آذر فرنیغ‌بن فرخزاد و آذربادبن امید؛ دینکرد هفتم؛ به تصحیح محمدتقی راشد‌محصل، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۹.
- اسعد گرگانی، فخرالدین؛ ویس و رامین، به تصحیح محمد روشن، تهران: صدای معاصر، ۱۳۸۱.
- اوستا؛ به کوشش جلیل دوست‌خواه، تهران: مروارید، ۱۳۴۳.
- بهار، محمدتقی؛ «سوگند در ادبیات فارسی»؛ س هفتم، ش ۴، دی‌ماه ۱۳۲۱.
- بهار، مهرداد؛ پژوهشی در اساطیر ایران (پاره نخست و دوم)؛ ویراستار: کتایون مزدآپور، تهران: آگاه، ویراست سوم، ۱۳۷۵.
- بی‌نام؛ ارداویرافنامه. به کوشش رحیم عقیفی، چ ۲، تهران: توس، ۱۳۷۳.

- پاینده، ابوالقاسم؛ متن و ترجمه فارسی نهج الفصاحه؛ با همکاری محمدرضا طالبیان و محمد هاشم پور، قم: انصارالمهدی، ۱۳۸۸.
- پورداود، ابراهیم؛ سوگند؛ س هفتم، ش ۶ و ۵، بهمن و اسفند ۱۳۲۱.
- دهخدا، علی اکبر؛ لغتنامه؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- شادآرام، علیرضا، (محمدرضا نصر اصفهانی و دیگران، «نقش زنان در دو داستان ترستان و ایزوت و ویس و رامین»، ادبیات تطبیقی، س ۱، ش ۲، پیاپی ۲، (پاییز ۱۳۸۹).
- رسولی، سیدجواد؛ آیین اساطیری و پیشینه سوگند در ایران و جهان؛ تهران: سروش، ۱۳۷۷.
- رضی، هاشم؛ آیین مهر؛ تهران: بهجت، ۱۳۷۶.
- رهبر، علی؛ «سوگند و رد پای آن در ادبیات فارسی»؛ مجله هنر و مردم، ش ۸۴، ۱۳۸۴.
- شایگان، علی؛ حقوق مدنی؛ به کوشش محمدرضا بندرچی، قزوین: طه، ۱۳۷۵. صد در نشر و صد در بندهشن؛ تصحیح دهابار، بمبئی. ۱۹۰۹
- عبدی، لیلا؛ «نقد تطبیقی ویس و رامین: شباهت‌ها و تفاوت‌ها»؛ ادبیات داستانی، ش ۱۰۳، (مهر ۱۳۸۵).
- عقیقی، رحیم؛ اساطیر و فرهنگ ایران در نوشته‌های پهلوی؛ تهران: توس، ۱۳۷۴.
- کیانی، حسین؛ سوگند در زبان و ادب پارسی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- موسوی خمینی، روح‌الله؛ تحریرالوسیله؛ ج ۲، چ ۹، تهران: مؤسسه نشر اسلامی (جامعه مدرسین)، ۱۴۲۴.
- مینوی خرد؛ ترجمه احمد تفضلی، چ ۲، تهران: توس، ۱۳۶۴.
- هدایت، صادق؛ نوشته‌های پراکنده؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۴.
- انواع سوگند در قانون آیین دادرسی مدنی (در امور مدنی) مصوب ۱۳۷۹:

<http://www.vekalatonline.ir>